مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۱۰ / زمستان ۱۳۹۶ / ص ۹۱- ۷۸

سرمایه اجتماعی و راهبرد غیرامنیتی سازی حقوق بشر در ایران (با تأکید بر موضوع حقوق اقلیت ها)

فرزاد رستمی[۱]، سیدشمس الدین صادقی[۲]، سیمرا رستمی[۳]

[۱]آدرس سازمانی نویسنده اول: کرمانشاه، طاق بستان، خیابان دانشگاه، دانشگاه رازی
[۲]آدرس سازمانی نویسنده دوم: کرمانشاه، طاق بستان، خیابان دانشگاه، دانشگاه رازی
[۳] دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی

نام نویسنده مسئول:
سمیرا رستمی

چکیده

زمینه و هدف: شکل گیری و ادامه حیات نهادها و رژیم های بین المللی مطابق با منافع قدرت های بزرگ یکی از شاخص های اساسی تئوری نورئالیسم در عرصه سیاست بین الملل است، طبعاً در عرصه رژیم ها و نهادهای حقوق بشری هم این وضعیت حاکم بوده و جهانشمولی نهادها، هنجارها و اصول بنیادین حقوق بشر زیر سوال می رود. معمولاً جهت دادن به منافع قدرت های بزرگ در این حوزه به معنای عدم پذیرش دیدگاه ها و چارچوب های متضاد و متمایز سایر کنشگران بین المللی است. در این راستا بازیگرانی با ساختارها و مبانی معناگرایانه، ارزش ها و فرهنگ متفاوت تحت فشارهای سیستم قرار می گیرند. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که وضعیت آن در این چارچوب قابل ارزیابی است. نظام و ساختارهای متمایز معنایی و هنجاری باعث شده که فرآیند امنیتی سازی و تهدیدپنداری درمورد آن تقویت شود.

روش تحقیق: روش تحقیق در مقاله حاضر تحلیلی- توصیفی بوده و بر اساس منابع کتابخانه ای و الکترونیکی انجام شده است. **یافته ها و نتیجه گیری**: یکی از شاخص های امنیتی سازی وضعیت حقوق بشر در ایران به ویژه در حوزه حقوق اقلیت هاست که بیش از آنکه رنگ وبوی حقوقی و انسانی داشته باشد، مبنایی امنیتی به خود گرفته است. مقاله حاضر تقویت شاخص های سرمایه اجتماعی را به عنوان یکی از عوامل اساسی در غیر امنیتی سازی حقوق بشر در ایران مطرح می نماید. بر این اساس سوال اصلی مقاله این است که سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر غیر امنیتی سازی فرآیند حقوق بشر(با تأکید بر حقوق اقلیت ها) دارد؟ فرضیه مقاله این گونه است که تقویت شاخص های سرمایه اجتماعی در ایران از جمله اعتماد، رفاه، توسعه، مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی، فرآیند غیر امنیتی سازی حقوق بشر به ویژه در حوزه اقلیت ها را تقویت می نماید.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، حقوق بشر، امنیتی سازی، غیر امنیتی سازی، حقوق اقلیت ها

---

[۱] - استادیار روابط بین الملل دانشگاه رازی کرمانشاه
[۲] - استادیار علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه
[۳] - دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی

مقدمه

شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودکان، کنوانسیون حقوق زنان و... ازجمله نهادهای حقوق بشری هستند که جملگی با هدف ایجاد قوانین و رویه های نهادمند درجهت تحقق واقعی حقوق بشر بنیان نهاده شده اند. اساسا شکل گیری نهادهای حقوق بشری با مبنای لیبرالیستی و غرب گرایانه طراحی و تدوین شده و دربرگیرنده همه فرهنگ ها و هنجارهای ملت های مختلف نیست. تضادهای مبنایی و ماهوی میان نظام های سیاسی مختلف تفاوت بنیادین در قرائت و نگاه از حقوق بشر را برجسته نموده است. رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ دربرگیرنده بازتعریفی اساسی از مبانی هویتی و نظام معنایی حاکم بر یک نظام سیاسی بود. لاجرم در مبانی و نگاه حقوق بشری ایران هم همسو با مبانی هویتی و چارچوب معنایی حاکم بر آن به وقوع پیوست. حاکم شدن رویکردهای نئورئالیستی بر ساختارهای حقوق بشری باعث گردید به تدریج نگاه سیاسی به مقوله حقوق بشر اهمیت بالاتری در مقایسه با نگاه حقوقی پیدا کند. این مقوله در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران و هنجارها و ارزش های متمایز و متفاوت آن در تقابل با نظام بین المللی اهمیت بیشتری یافت. براین اساس در فرآیند امنیتی سازی غرب درارتباط با انقلاب اسلامی از بدو انقلاب تاکنون، مباحث حقوق بشری نیز رنگ وبوی سیاسی پیدا کرده و بعد امنیتی یافت. نهادهای حقوق بشر، همچون کمیسیون حقوق بشر، شورای حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودکان، کنوانسیون حقوق زنان و... به کرات اتهامات مختلف حقوق بشری در قالب قطعنامه ها و بیانیه ها علیه ایران مطرح کرده اند که تقابل هنجاری و ارزشی میان نظام سیاسی جمهوری اسلامی و غرب ازجمله دلایل اساسی صدور چندین قطعنامه یا بیانیه هایی بوده است. در مقاله حاضر با تأکید بر مؤلفه سرمایه اجتماعی و شاخص های آن چون اعتماد اجتماعی، مشارکت، رفاه، توسعه و ... تلاش می شود فرآیندهای غیر امنیتی سازی حقوق بشر در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

۱- چارچوب نظری؛ امنیتی سازی

مکتب کپنهاگ تنها رهیافتی است که به مطالعات امنیتی از دوره پساجنگ سرد و تحولات گسترده ای که در حوزه امنیت رخ داده، می پردازد و بر مسائلی پیرامون مهاجرت، هویت و امنیت منطقه ای پس از یازده سپتامبر اهتمام داشته است. نظریه پردازان این مکتب افرادی همچون مک سوئینی، الی ویور و باری بوزان می باشند که عمدتا تحت تأثیر رهیافت واقع گرایی هستند. (ابراهیمی،۳:۱۳۸۶). این نظریه بر سه اصل استوار است که عبارتند از: سطح تحلیل منطقه ای، متنوع بودن موضوعات بخش امنیت و امنیتی سازی. تحلیل امنیت در سه سطح جهانی، منطقه ای و داخلی صورت می پذیرد. درسطح جهانی بیش تر به تحلیل عملکرد و سیاست های قدرت های بزرگ نظر دارد. در سطح منطقه ای حیطه قلمرو تحلیل محدود شده و روندها و قدرت های منطقه ای بیش تر مد نظر هستند. سرانجام سطح داخلی است که درآن شرایط، سیاست و عملکردهای داخلی و تأثیرآن بر امنیت درنظر است که در مکتب کپنهاک سطح تحلیل منطقه ای مورد توجه قرار می گیرد(بوزان، ۴:۱۳۷۹). همچنین برخلاف رئالیست ها که با تعریفی مضیق از امنیت تنها به بعد نظامی امنیت می پرداختند، مکتب کپنهاک با تعریفی موسع از امنیت، علاوه بر ابعاد نظامی سایر ابعاد مانند حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، محیط زیست و... را نیز مورد توجه قرار می دهد. و اما امنیتی سازی که در این نوشته بر آن تمرکز می شود و از مفاهیم اساسی کپنهاگ است، با تأکید بر نقش «زبان»، امنیت را به عنوان پدیده ای متکی بر ذهن افراد و فعالیت زبانی آنان می داند(قریشی، ۱۳۹۳: ۲۵).

امنیتی سازی به فرآیندی گفته می شود که منجر به قرار دادن برخی موضوعات در چارچوب «امنیت» می گردد، درحالیکه قبلا در این حوزه قرار نداشته است و می تواند نهادینه شده یا موقتی باشد، وجود یک تهدید دائمی به نهادینه شدن آن منجر می شود که بیشتر در حوزه های نظامی مورد توجه است اما در امنیتی سازی موقتی با رویکرد مناسب می توان آن را برطرف کرد. برای آنکه موضوعی امنیتی شود دو شرط لازم است: اول، گفتمان امنیتی سازی که شامل بازیگران امنیتی ساز که کار تبدیل یک تهدید به یک مسئله امنیتی را برعهده دارند و شامل رهبران و احزاب سیاسی و... می شود و بازیگران کارآمد مانند یک مؤسسه مطالعاتی یا نهاد بین المللی است. بنابراین امنیت مسئله ای است که ساخته می شود نه اینکه باید کشف شود و دوم، شکستن قوانین و رویه های موجود؛ درواقع زمانی موضوعی در آستانه امنیتی شدن قرار می گیرد که از مرز قوانین، مقررات و رویه های جاری کشور مورد نظر عبور نماید. همچنین دو شرط دیگر برای موفقیت آمیز بودن امنیتی سازی لازم است؛ مشروعیت داشتن تهدیدات وجودی برای شکستن قوانین و پذیرش آن از سوی مخاطبان با رضایت یا اجبار. برای بررسی دقیق یک مسئله امنیتی باید به فهم اینکه

چه کسی یک مسئله را بخاطر چه موضوعی، برای چه کسانی، چرا و با چه نتایجی و به خصوص تحت چه شرایطی امنیتی می سازد، نائل آمد(خانی،۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۴۹).امنیتی شدن بحران های اجتماعی، شامل دامنه وسیعی از کنش ها و رفتارهای جمعی است که هدف همه آن ها به چالش کشیدن نظم مستقر، ایجاد اختلال در فرآیند زندگی عادی و ایجاد احساس ناامنی در گروه هایی از شهروندان است. یکی از عوامل مؤثر بر امنیتی شدن انواع بحران های سیاسی و اجتماعی، منطقه و بافت جغرافیایی است که بحران در آن شکل گرفته است. این عامل بر مدیریت بحران، وسعت و اندازه مداخله بازیگران و پیامدهای بحران تأثیرگذار می باشد. عامل جغرافیا با تعیین مساحت منطقه، مرزی یا غیرمرزی بودن منطقه، جمعیت، میزان توسعه یافتگی و... می تواند در تشدید و یا تخفیف مراحل گوناگون بحران اثرگذار باشد(امیری،۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۲۰).

حقوق بشر یکی از ابزارهایی است که دولت ها برای بالا بردن اعتبار خود در عرصه بین الملل از آن بهره می برند اما در دهه های اخیر این موضوع به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است و قدرت های بزرگ برای پیشبرد اهداف خود، مخصوصا برای خدشه دار کردن چهره مخالفانشان، از این ابزار استفاده می کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاد رویکر انتقادی از سوی ایران نسبت به ساختار بین الملل و نهادهای بین المللی، یک شکاف عمیقی بین ایران و سازمان ملل ایجاد شد اما با پایان جنگ سرد و بحران دوم خلیج فارس و متعاقب آن مطرح شدن نظم نوین جهانی، ایران به سازمان ملل گرایش پیدا کرد چراکه سازمان ملل متحد به عنوان مرجعی برای تبادل نظر، حل وفصل بحران ارزیابی می شد. اما درمورد کمیسیون حقوق بشر، قضیه متفاوت است. جمهوری اسلامی ایران در این دوره، از فعالیت در کمیسیون حقوق بشر به دلیل دیدگاه ایران به کمیسیون حقوق بشر به عنوان ابزاری در دست قدرت های بزرگ و با توجه به استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره که در راستای ارتباط با ملت ها قرار داشت، جمهوری اسلامی فعالیت درکمیسیونی که اعضای آن نمایندگان دولت های متبوع خود هستند را نمی توانست قبول کند، دست می کشد. در اجلاس سی و هشتم در سال ۱۹۸۲ برای اولین بار قطعنامه ای در کمیسیون حقوق بشر مبنی بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. نحوه ی نگرش غرب به انقلاب ایران و موضع گیری های آن ها در قبال این انقلاب و از طرف دیگر نیز اعلام سیاست عدم گرایش به غرب و شرق و تضاد آن با منافع ملی و سازمان کشورهای غربی، اتحادیه اروپا را رو در روی جمهوری اسلامی قرارداد و لذا از کمیسیون حقوق بشر استفاده کردند. بدین ترتیب مسئله حقوق بشر در جمهوری اسلامی در دستورکار کشورهای غربی قرار گرفت(خوزانی کریمی و صنعتگران محب علی، ۱۳۸۴: ۱۰-۸). درواقع به دلیل تفاوت دیدگاه ایران و قدرت های بزرگ نسبت به مسئله حقوق بشر و مخالفت ایران با ساختار بین الملل از یک سو و نیز به دلیل ساختار متنوع قومی- مذهبی ایران، زمینه های لازم برای امنیتی شدن برخی موضوعات ازجمله حقوق اقلیت های قومی-مذهبی در ایران فراهم شد. از این رو شاهد آن هستیم که در بسیاری از مجامع بین المللی قدرت های بزرگی چون آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان بازیگران امنیت ساز، حقوق بشر در ایران را مخدوش نشان می دهند. ضمن آنکه نباید نقش مؤلفه های داخلی مانند: ساختار اقتصادی نامناسب، ضعف مسئولین در ارتقاء مؤلفه های سرمایه اجتماعی را نادیده بگیریم. به همین دلیل ایران باید با تقویت بیشتر مؤلفه های سرمایه های اجتماعی به خارج شدن مسئله حقوق بشر از حوزه امنیتی اقدام کند. سرمایه اجتماعی نه تنها همه چالش های فوق الذکر را پوشش می دهد بلکه می تواند بخش قابل توجهی از فرایند امنیتی سازی حقوق بشر را غیرامنیتی سازی نماید.

۲- سرمایه اجتماعی[۴]

سرمایه اجتماعی اصطلاحی است که کاربرد آن هر روز درحال افزایش است، اما این مفهوم به دلیل بسترهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارای چارچوب مشخصی نیست. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، سرمایه اجتماعی توسط جیمز کلمن[۵]جامعه شناس در معنای وسیع تری مورد استفاده قرار گرفت و رابرت پاتنام[۶]دانشمند علوم، نفر سومی بود که بحث قوی را درمورد سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در ایتالیا و ایالات متحده برانگیخت(فوکویاما،۱۹۹۷:۱۰)[۷]. کلمن سرمایه اجتماعی را بر پایه کارکرد آن تعریف می کند: «سرمایه اجتماعی پدیده واحدی نیست بلکه پدیده ها یا هستی هایی است با دو ویژگی مشترک: اول، شکلی از ساختار اجتماعی هستند و دوم، کنش های افراد عضو که این ساختارها را تسهیل می کنند(میلانی، ۲۰۰۳)[۸]. از نظر پاتنام نیز سرمایه اجتماعی باعث حل و فصل راحت تر مشکلات جمعی از طریق همکاری، اعتماد و تعامل بین

1-Social Capital
2- Games Colman
3- Robert Putnam
4-fukuyama
8milani

شهروندان و در نتیجه انجام امور و فعالیت های اجتماعی بدون پرداخت هزینه های گزاف و آگاهی افراد از شیوه های سرنوشت ساز برای جامعه می شود(پاتنام، ۲۰۰۰)

درواقع سرمایه اجتماعی را در حکم ماده ای دانسته اند که اجزا و بخش های مختلف جامعه را به یکدیگر پیوند می دهد و فقدان آن، حیات اجتماعی را سخت، شکننده، کم دوام و پرهزینه خواهدکرد که از ویژگی خودتقویتی برخوردار است؛ به این معنا که با استفاده از آن، سرمایه اجتماعی ارتقاء و افزایش می یابد و دارای خصلت خود زایندگی است. وقتی بده بستان افزایش می یابد، موجب تولید اعتماد، اطمینان و توانمندی می شود. آنچنان که عدم استفاده مناسب از آن، به فرسایش و کاهش سرمایه اجتماعی منجر می شود(معاون و قربانی و معاون ،۱۸:۱۳۹۳). به عقیده آسلانر سرمایه اجتماعی به جای توجه به منافع فرد به تعهدات افراد نسبت به دیگران و دیگرخواهی توجه دارد، به طوری که حیطه وسیعی از ارزش ها، روابط اجتماعی و تعهدات مدنی را به وجود می آورد و این ارزش ها و روابط اجتماعی مشکلات کنش جمعی مردم را حل می کنند و به آن ها امکان می دهد که از منافع فردی در راستای خیر عمومی صرف نظر کنند(امام جمعه زاده ودیگران،۱۳۹۱: ۱۳). این مفهوم در واقع پل ارتباطی جدیدی بین اقتصاد، جامعه شناسی و علوم سیاسی است، به گونه ای که کارشناسان وصاحب نظران سیاسی با نگرش جدیدتر به بررسی مؤلفه های سرمایه اجتماعی و ارزش های اجتماعی، خصوصا ارزش های ارتباطات مردمی برای دست یابی به اهداف مشترک کلان می پردازند. افراد جامعه ای که قادر باشند در فضای اعتماد از شبکه های اجتماعی و اطلاعاتی به طور گسترده برای تشخیص و استفاده از فرصت ها بهره جویند، سرمایه اجتماعی بیش تری دارند. سرمایه اجتماعی کالایی است که نه بخش خصوصی می تواند به تنهایی تولید کند و نه دولت به تنهایی از عهده تولید آن برمی آید بلکه کالایی است که فقط با تعامل و مشارکت همزمان جامعه و دولت قابل تولید است. اگر یکی از این دو در تولید کالا مشارکت نکنند تولید متوقف می شود. به عنوان مثال اعتماد اجتماعی زمانی ایجاد می شود که دولت و مردم به یکدیگر اعتمادکنند. اگر دولت به مردم اعتماد نداشته باشد و یا مردم از دولت سلب اعتماد کنند این کالا قابلیت تولید را ندارد. وجود سرمایه اجتماعی کلید استقرار جامعه مدنی و حیات شهروندی است و فقدان سرمایه اجتماعی مانع اساسی بر تأسیس و استقرار آن است. اما در مقابل، تهی شدن یک جامعه از سرمایه اجتماعی به ناکارآمدی بسیاری از سیاست ها و طرح های پیشنهادی درحوزه برنامه ریزی منجر می شود. سرمایه اجتماعی عمدتا مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است. وجوه گوناگون پیوندها، همکاری، اعتماد متقابل و ارتباطات میان اعضای یک شبکه موجب تحقق اهداف اعضا می شود. علاوه بر این سرمایه اجتماعی برای برنامه های توسعه توفیق آفرین است چرا که بسترمناسبی برای بهره وری سرمایه انسانی و اقتصادی و فیزیکی فراهم می کند و بر عکس نبود سرمایه اجتماعی، اثربخشی سایر سرمایه را در دستیابی به توسعه خنثی می کند و بدون سرمایه اجتماعی، طی کردن راه های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و مشکل می شود. روند رشد و توسعه کشورها بیانگر این واقعیت است که سایر سرمایه ها درصورت بهره گیری از سرمایه اجتماعی سبب رشد و توسعه یک جامعه می شوند. زمانی که سرمایه اجتماعی وجود دارد، کنش های اجتماعی تسهیل می شود و هزینه تعاملات کاهش می یابد و ضمن تعدیل روابط به بهبود انسجام، همبستگی و حس اطمینان در جامعه کمک می کند و موجب مشارکت سیاسی نیروهای انسانی و حفظ روابط متقابل آن ها با دولت می شود.

۳- تحلیلی بر شاخص های سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی دارای ابعاد و مؤلفه های متعددی است که متناسب با فرهنگ و شرایط جامعه متفاوت است، مهمترین شاخص هایی که متناسب با چارچوب پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است عبارتند از: اعتماد، رفاه، توسعه و مشارکت اجتماعی. در ادامه مباحث سویه های تحلیلی این مولفه ها مورد بررسی قرار می گیرد:

۳-۱- اعتماداجتماعی[۹]

اعتماد یکی از مؤلفه های سرمایه اجتماعی است و ارتباط تنگاتنگی با احترام، اطمینان، جامعه پذیری، انسجام اجتماعی و جامعه مدنی دارد که با مشکل اصلی سیاستگذاری عمومی و برقراری و تداوم هماهنگی اجتماعی، ارتباط دارد(نصوحیان، ۳:۱۳۸۷). مهم ترین عاملی که اساس ایجاد ارتباط سیاسی برای فرایند مشارکتی مردم در نظام به شمار می رود«اعتماد متقابل مردم و نظام»است. اعتماد به مثابه ارزشمندترین و مهم ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی نیرویی شگرف و پایان ناپذیر برای پیوند دادن حکومت و مردم و مردم و نهادهای حکومتی، آن هم پیوندی مستمر، مستحکم و بادوام و مطمئن دارد و امروز یکی از مشخصات جامعه مدنی، اعتماد متقابل بین مردم و دولت و اعتماد عمومی بالاست. اعتماد، جوهره

1-Social trust

و اساس روابط اجتماعی است و در مقابل بی اعتمادی، انسجام و همبستگی اجتماعی را با مخاطرات و پیامدهای منفی روبرو می کند. تقریبا هرکشوری دارای حکومت و دولتی است که یا منتخب مردم این کشور است و یا اینکه به زور بر آنان حکومت می کند. معمولا اعتماد مردم به عوامل حکومت از صحبت ها و وعده های آنان به وجود می آید و اگر این وعده ها توسط سران حکومت انجام شوند، این اعتماد بیشتر و تقریبا دائم خواهد بود. اما گاهی دیده می شود که فرد بعد از به قدرت رسیدن، دیگر به فکر انجام تعهداتی که به مردم دارد، نیست و سعی در انجام آن ندارد. ازهمین جا ریشه های بی اعتمادی به دولت و حکومت شکل می گیرد(مؤذن جامی،۱۳۸۲:۱۶).

هرچند در فعالیت های انتخاباتی وعده هایی درخصوص رفع تبعیض ها، ارتقاء وضعیت اقتصادی، توجه بیشتر به اقلیت ها و ... داده می شود اما پس از مدتی این وعده ها به فراموشی سپرده می شود. اکنون در مناطق مرزنشین که محل سکونت اقلیت های قومی- مذهبی است با توجه به اینکه این موضوع محل تمرکز رسانه ها و خبرگزاری های بیگانه در راستای امنیتی سازی و تهدیدپنداری محسوب می شود، می بایست توجه ویژه ای صورت پذیرد. بدون تردید عدم رسیدگی مناسب و فقدان تحقق امکانات حداقلی در مرزها به ویژه در مناطق مرزی که جمعیت قابل توجهی از اقلیت ها ساکن هستند باعث عمیق شدن بی اعتمادی بین مردم و دولت شده است و از سوی دیگر، زمینه را برای استفاده معاندان نظام از این موضوع و تبدیل آن به یک مسئله امنیتی فراهم ساخته است. تقویت این مقوله از سرمایه اجتماعی فرآیند امنیتی سازی اقلیت های قومی و مذهبی در ایران را غیرمحتمل می سازد. استمرار این موضوع در نهایت موجبات تقویت «ما» ی هویتی را فراهم می سازد که نتیجه حتمی آن تحقق امنیت مرزی و سرزمینی در جاهایی است که اقلیت ها سکونت دارند.

۳-۲- مشارکت اجتماعی[۱۰]

مشارکت مطلوب، حضورفعالانه ی انسان ها در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به طور کلی تمامی ابعاد حیات می باشد. مشارکت اجتماعی به آن دسته از فعالیت های ارادی دلالت دارد که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند. اساساً مشارکت دارای شاخص های قابل توجهی است که هر کدام به نوعی و در یک شعاع خاص امنیت عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می دهند(ترقی و رستمی، ۱۳۸۸: ۱۰). از اینجا می توان بیان کرد که مشارکت اجتماعی تحقق نمی یابد مگر با وجود تحقق مؤلفه های سرمایه اجتماعی و سرمایه اجتماعی تحقق نمی یابد مگر با تجلی شاخص هایی چون اعتماد و پیوند های میان افراد و همچنین افراد با نهادهای رسمی و غیر رسمی، و باید بیان کرد که سرمایه اجتماعی موجود در اجتماع، فیزیکی نمی باشد، بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی است و این نشان می دهد که سرمایه اجتماعی در دل شبکه ی روابط اجتماعی قرار دارد و چنانکه فرستنبرگ بیان می کند: «سرمایه اجتماعی یک ساختار جامعه شناختی است.» در واقع مشارکت اجتماعی موجب گسترش و تقویت همبستگی در شبکه های اجتماعی، تعمیق روابط بین اعضای جامعه، افزایش احساس یگانگی می شود که این امر نیز به توسعه ی نهادهای مدنی و دموکراتیک و البته کاهش تعصبات قومی و قبیله ای و غلبه نگاه عام نگری به جای خاص نگری منجر می شود و در نهایت با تحقق این امر شاهد آن هستیم که بسیاری از اموری که متصدی آن دولت می باشد توسط خود مردم اداره می شود. قاعدتا مشارکت در عرصه های مختلف نیازمند یک دغدغه جمعی است. مناطق مرزنشین از جمله مناطقی هستند که معمولاً از نظرتوسعه یافتگی در سطوح پایین تری قرار دارند که این خود باعث عدم اعتماد مردم این مناطق به حکومت و بعضا دامن زدن به شکل گیری پدیده مهاجرت می گردد. استمرار چنین روندهایی باعث تعمیق بی اعتمادی مردم وکاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی در این مناطق شده است، موضوع که می تواند برای امنیت مرزی دراین مناطق تهدیدی جدی محسوب شود. برای تقویت مشارکت اجتماعی لازم است که اقداماتی مانند: آگاهی از شیوه های مشارکت اجتماعی، ارتقاء اعتماد اجتماعی، فضای باز سیاسی، آموزش جمعی، و ملموس شدن نتایج اعتماد اجتماعی انجام شود. در ایران موارد مذکور به اندازه کافی تقویت نشده است به همین دلیل این موضوع نیز در شمار موضوعات امنیتی شده درآمده است. دال مرکزی مشارکت اجتماعی و به دنبال آن تقویت مقوله مشارکت سیاسی به ویژه در مناطق دارای اقلیت قومی و مذهبی تقویت موضوع « ما» ی هویتی است. هر چقدر نظام سیاسی در جذب اقلیت ها مذهبی و قومی از جمله اقلیت قومی کرد، ترک، بلوچ، ترکمن و ... در مناطق مرزی موفق بوده و زمینه های مشارکت اجتماعی و سیاسی آنها را فراهم نماید ضمن تضعیف فرآیندهای دیگرسازی و غیریت سازی موجبات تقویت فرآیندهای هویت ملی را فراهم می نماید که این مقوله در نهایت هر گونه امنیتی سازی

2- Social Participation

حقوق بشر و وضعیت اقلیت ها را در مناطق مرزی غیرمحتمل می سازد. معمولاً بیشترین واگرایی قومی در جوامعی وجود دارد که مشارکت های سیاسی و اجتماعی در حداقل خود قرار دارد.

۳-۳- توسعه

توجه خاص به موضوع توسعه به عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق بشر از۱۹۷۰که نتیجه آن تهیه طرح اعلامیه حق توسعه بود در سال ۱۹۸۶به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. به این ترتیب، حق توسعه تبدیل به یکی از حقوق اساسی بشر گردید. با وجود پیچیدگی که در مفهوم پردازی و اندازه گیری تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد و رفاه اقتصادی وجود دارد اما برای مثال بانک جهانی شاخص درجه باور و اعتقاد(اطمینان پذیری) را به عنوان مقیاسی از سرمایه اجتماعی مطرح می کند که رابطه مثبتی با میزان بالاتر رشد اقتصادی و سرمایه گذاری دارد(World band, 1999). هنگامی که تلاش درجهت بکارگیری مفهوم سرمایه اجتماعی در مسائل اقتصادی انجام می گیرد، باید تمایز اساسی بین نوع ارتباط و علیت(رابطه علت ومعلولی) در نظر گرفته شود. هرکس باید در ارزیابی نقش سرمایه اجتماعی به عنوان یک عامل علی در توسعه یا در نتیجه گیری های منتج شده از نمونه های موفق، محتاطانه عمل کند(پاتنام،۱۹۹۳:۱۵). به نظر می رسد سرمایه اجتماعی مبادله اقتصادی را تسهیل می کند اما سازوکارهای درگیر در این راستا متفاوت هستند. بنابر عقیده پاتنام شبکه های اجتماعی خلق شده از طریق مشارکت در انجمن های محلی، کانال هایی برای جریان نوع دوستی و هم نوع گرایی ایجاد می کنند که به نوبت هنجارهای فردی و همکاری های متقابل عمومی را به بار می آورد. ایمن کردن دسترسی به بازارها به تنهایی یک قدم اساسی در مسیر پیشرفت اقتصادی فقرا تلقی می شود، بنابراین سیاست های کاهش فقر وقتی که افراد در انزوای اجتماعی و اقتصادی قرار دارند و افراد درجهت پیدا کردن کار، رابطه اندکی با شبکه ها و منابع کاریابی دارند، با شکست مواجه می شود. از این نظر سرمایه اجتماعی به عنوان مکمل نهاد های رسمی درجهت حمایت از توزیع پیچیده نیروی کار محسوب می شود. تأثیر سرمایه اجتماعی می تواند برکاهش نابرابری و فقر، افزایش کارایی بازار، ایجاد رشد اقتصادی، کاهش هزینه ها، افزایش کارایی سایر سرمایه ها، ایجاد نهادها و سازمان های اقتصادی و بهبود عملکرد آن ها، توسعه بازارهای مالی و افزایش سرمایه گذاری، افزایش اشتغال، افزایش معاملات، افزایش نوآوری و فناوری می باشد(عسکری و توحیدی نیا،۱۳۸۶:۱). توسعه متوازن می تواند عامل موثری در مقابله با فرآیند امنیتی سازی موضوع اقلیت ها در ایران محسوب گردد. امروزه ضرورت توجه به توسعه مناطق مرزی دارای اقلیت قومی به شدت احساس می شود چرا که فقدان توجه به این حوزه اولاً، موجب متهم شدن مسئولین به عدم توجه به مناطق محروم از جمله مناطق مرزی، مسئله زنان و کودکان و... می شود؛ این امر منجر به کاهش اعتماد بین مردم و حکومت و در نتیجه کاهش مشارکت اجتماعی می شود. دوم، گسترش نارضایتی موجب ظهور جنبش های اعتراضی در کشور می شود و این جنبش ها در مناطق مرزی ممکن است به شکل جنبش های جدایی طلب ظاهر شوند. سوم، این مسئله به ابزار فشار بر ایران در دست قدرت های بزرگ و محکوم کردن حقوق بشر در ایران از سوی آن ها تبدیل می شود. نگاه راهبردی به تحقق شاخص های سرمایه اجتماعی و از جمله توسعه اقتصادی و تضمین حداقل های سطح رفاه به ویژه در مناطق کم برخوردار کشور که جمعیت قابل توجهی از اقلیت های قومی و مذهبی را در خود جای داده است می بایست در اولویت سیاستگذاری ها و برنامه ریزی ها قرار گیرد.

۳-۴- رفاه

رفاه اجتماعی در معنای عام، کلیه افراد جامعه صرف نظر از ویژگی های جسمانی و روانی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی را مورد توجه دارد و در مفهوم خاص آن شامل گروه های ویژه اجتماعی است که دارای ویژگی های خاص جسمی، روحی، شخصیتی، عاطفی و یا اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت از بقیه جامعه هستند به نحوی که باید مورد توجه ویژه برنامه ریزان و کارگزاران رفاه اجتماعی قرار بگیرند. در این رویکرد رفاه اجتماعی عبارت است از: «مجموعه سازمان یافته ای از قوانین، مقررات، برنامه ها و سیاست هایی که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مدنی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد». ازنظر سازمان ملل متحد نیز رفاه اجتماعی عبارت است از دامنه وسیعی از فعالیت ها و برنامه هایی که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه انجام می شود(ربانی ودیگران،۱۳۸۷:۳۲). رفاه از مباحث مهم در نیمه دوم قرن بیستم بوده است. این مفهوم در دو بعد ذهنی و عینی تعریف می شود. درگذشته بیش تر بر بعد عینی این مفهوم تأکید می شده است. ولی از آنجا که ابعاد عینی مثل داشتن شغل و درآمد و... به تنهایی تأمین

کننده رفاه افراد نیست(هیدی، ۲۰۰۷)[11]، توجه به رفاه ذهنی از قبیل امنیت، رضایت شغل، احساس آرامش و... به علت تأثیر مستقیم آن بر کیفیت زندگی انسان[12] اهمیت ویژه ای یافته است(آلکس و روو،۲۰۰۵)[13]. هریک از شاخص های در نظر گرفته شده برای سرمایه اجتماعی، مستقیم و غیرمستقیم بر رفاه ذهنی افراد تأثیر می گذارد.

مطابق نظریه هایی که به تبیین این امر می پردازد، درکشورهایی که رفاه اجتماعی درسطح بالایی است و به گونه ای عادلانه توزیع شده است، سرمایه اجتماعی در سطح بالایی قرار دارد و درکشورهایی که این خدمات به صورت ناعادلانه است و درسطح پایینی ارائه می شود، سرمایه اجتماعی نیز درسطح پایینی قرار دارد(کیان تاج بخش، ۱۳۸۵: ۲۳۷). دیگر نمی توان رفاه اجتماعی را صرفاً توسط مؤلفه های اقتصادی و مادی تضمین کرد. به بیان دیگر سرمایه اجتماعی یکی از مؤلفه های اصلی توسعه اجتماعی- اقتصادی به شمار می رود که این توسعه به معنای ارتقای رفاه همگانی تعریف می شود. بنابراین بین سرمایه اجتماعی و رفاه در سطح خرد(فردی) و کلان(اجتماعی) همبستگی وجود دارد(زاهدی ودیگران، ۱۳۸۸،۲-۱). یکی دیگر از مسائل تأثیرگذار در مورد سرمایه اجتماعی در ایران، وضعیت رفاه اجتماعی است. اکنون در مناطق دور از مرکز و مرزی ایران شاخص های رفاه اجتماعی در وضعیت مناسبی نیست. از نظر آموزشی باید گفت که امکانات مناسبی در این حوزه وجود ندارد و شاید گاها خود مردم بصورت خودجوش حداقل امکانات را مهیا کنند ضمن آنکه بخاطر محروم بودن این مناطق کمتر کسی حاضر به ارائه خدمات آموزشی در آنجا می باشد و مشکلات دیگری که در این حوزه وجود دارد؛ در حوزه بهداشت و درمان که در مناطق روستایی معمولا مراکز بهداشتی یا وجود ندارند یا فاقد امکانات هستند و حتی بیمارستان هایی که در بعضی از شهرها احداث شده است در بسیاری موارد برای ارائه خدمات فوری عاجز هستند بنابراین در این بخش ها شاهد افزایش مرگ و میرها هستیم؛ درحوزه اشتغال که با وجود ظرفیت های بالقوه ای که در این مناطق وجود دارد اما به دلیل نبود سرمایه کافی نمی توان از آن ها بهره برد، مردم بومی آن نیز چاره ای جز مهاجرت یا فعالیت های مانند قاچاق را ندارند، این مسئله از یک سو باعث خالی شدن روستاها و مناطق مرزی از سکنه شده است و از سوی دیگر به اقتصاد کشور آسیب های جدی، مخصوصا به تولید ملی وارد کرده است؛ در حوزه محیط زیست همانطور که می دانیم شاهد ریزگردها و طوفان های شنی هستیم که عملا زندگی افراد را مخصوصا در مناطق مرزی از لحاظ جسمی و اقتصادی تحت تأثیر قرار داده است، باوجود تلاش هایی که از سوی دولت برای رفع این مشکل انجام شده است اما همچنان مشکلات اصلی به قوت خود باقی مانده است و سایر مشکلاتی که در این مناطق وجود دارد. گاها شاهد این اتفاق هستیم که رسانه های بیگانه در این مناطق به مصاحبه با مردم و پخش آن اقدام می کنند، از سوی دیگر شاید مأمورانی از طرف سازمان ملل به این مناطق اعزام شوند، مجموع این عوامل باعث شده که مسئله رفاه در ایران توسط نهادهای بین المللی و کشورهای غربی به یک مسئله امنیتی تبدیل شود؛ بنابراین ضروری است که دستگاه های تصمیم ساز و تصمیم گیر کشور به ویژه در مناطق مرزی برخوردار از اقلیت های قومی و مذهبی با ارتقاء سطح رفاه ذهنی و عینی به غیرامنیتی سازی موضوعات حقوق بشری کمک کند.

۴- سیاسی شدن حقوق بشر؛ بررسی وضعیت جمهوری اسلامی ایران

در همه بخش‌های علوم سیاسی رسوخ حقوق مشخص است و در همان حال قدرت حاکمیت است که امکان می‌دهد قوانین ضمانت اجرا داشته باشند. در علوم سیاسی از حقوق و آزادیها در انواع و اقسام آن و از محدودیتهای درست و نادرست آن بحث زیاد است تا جائی که این قسمت از علوم سیاسی را جمعی حقوق سیاسی نام نهاده‌اند نسبت به بعضی از رشته‌های حقوق این تردید وجود دارد که آیا جزو علوم سیاسی‌اند یا حقوق. و در این اواخر جابجائی تا به آن حد است که عنوان «نهادهای سیاسی» جای «حقوق اساسی» را گرفته است. قواعد حقوق بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از جانب قدرت عمومی صادر و حمایت می‌شود یعنی منشاء قاعده حقوقی قدرت عمومی است . قواعد حقوقی به هر شکلی که باشد، قانون اساسی، قانون عادی، مصوبات دولت یا عرف و عادت اراده الزام‌آور عمومی را همراه دارد و این همان محور مورد بحث علوم سیاسی است و بعلاوه ضمانت اجرای قواعد حقوق راههای قضائی یا اداری است که جمعی را اعتقاد بر آن است که پشتیبان و حامی این قواعد بطور عموم حاکمیت و اقتدار دولت است و چنانچه اشخاص که این مقررات بر آنان بار شده و باید اجرا نمایند خلاف آن عمل کنند و یا از اجرا خودداری نمایند با قوه قاهره و اجبار که در اختیار قدرت عمومی است وادار به اطاعت خواهند شد (چریتیان، ۲۰۰۴)[14].

---

[11]- Heady
12.Quality of Life
[13]- Alex and rove
[14]- Christian

واقعیت این است که حقوق بشر به معنا و مفهومی که امروزه مطرح است، کارکرد سیاسی یافته و بدل به ابزار دست سیاستمداران شده است، از طرفی کشورهایی که در مراحل مختلف توسعه قرار دارند و دارای سنت های تاریخی و پیشینه های فرهنگی گوناگون هستند، نیز درک متفاوتی از حقوق بشر داشته و به شیوه های متفاوت آن را به اجرا در می آورند(نادرپور و مقصودی، ۱۳۹۲: ۵). میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات، آزادی، تساوی در برابر قانون و نیز آزادی مذهبی و وجدان را مورد تأکید قرار می دهد. مواد۶ الی ۱۱ این میثاق با تکیه با حق فرد برای زندگی به حقوق تابعه این حق من جمله عدم اعمال شکنجه، مجازات های غیر انسانی، برده داری و کار اجباری اشاره دارد. مواد ۱۱ الی ۱۷ به موادی چون حق انتخاب مسکن، مساوات در مقابل قانون و عدم دخالت در زندگی خصوصی و خانوادگی می پردازد. مواد ۱۷ الی ۱۹ نیز به حقوق مربوط به آزادی میان مذهب و تفکر اشاره دارد. حق تجمع صلح آمیز، مساوات در مقابل قانون، حق فرد برای مشارکت سیاسی در کشور نیز از جمله موارد دیگر این میثاق به شمار می رود(ارفعی ودیگران، ۱۳۷۲: ۱۲۱). اعلامیه جهانی حقوق بشر به اشکال مختلف در قوانین اساسی کشورها منعکس شده است. تاکنون هیچ سند ملی یا بین المللی قادر به نفی حقوق مصروحه در اعلامیه مزبور نشده است، و علی رغم این که اعلامیه مزبور فاقد ضمانت اجرایی است، امروزه تخطی دولت ها و عدم رعایت آن معیار مهمی برای سنجش میزان مشروعیت نظام های سیاسی معرفی می گردد. ایران از جمله کشورهایی است که به این اعلامیه رأی موافق داده و پایبندی خود را در عرصه جهانی به رعایت و حاکمیت اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام نموده است. آنچه مسلم است نقض حقوق بشر پس از پیروزی انقلاب اسلامی به یکی از چالش های مهم بین المللی برای ایران مطرح بوده است. (آقایی، ۱۳۸۲: ۲۹و۷).

در مجموع برخورد نهادهای حقوق بشری در برابر جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۷۶ مبتنی بر نگرش منفی و تهدید کننده بوده است که با قدری شدت و ضعف و متناسب با تحولات داخلی کشورها ادامه داشته است. تنها زمانی که ایران اقدام به بهبود روابط خود به سازمان های حقوق بشری کرده است، نشانه هایی از تخفیف از شدت موضعگیری این نهادها دیده شده است(نادرپور و مقصودی، ۱۳۹۲: ۳۵). عقل و منطق ایجاب می کندکه برای قضاوت پیرامون وضع حقوق بشر در یک کشور تنها نباید سوابق حقوق بشری آن را با برخی معیارهای بین المللی سنجید، بلکه باید به تاریخ، سنن، فرهنگ، مذهب و سطح توسعه هر ملت را در نظر گرفت. در واقع نادیده گرفتن تفاوت های هرکشوری باعث تعیین غیرمنصفانه معیارهای حقوق بشر می شود. افزون بر این باید گفت جهان امروز شاهد استفاده ابزاری از حقوق بشر به وسیله قدرت های جهانی در جهت نیل به اهداف سیاسی است که هرگز متضمن نگرانی واقعی نسبت به وضع حقوق بشر نمی باشد. همین سیاسی شدن حقوق بشر یکی از علل عدم موفقیت سازمان ملل متحد در ملزم ساختن عملی دولت ها به رعایت اصول حقوق بشر است. حمایت حقوق اقلیت های تجزیه طلب و خودمختار و همچنین حمایت از گروه های اپوزیسیون درکشورها از جمله موارد حقوق بشری است که با هدف سیاسی انجام می شود و جنبه سیاسی دارد.

از این رهگذر در درازمدت آنچه برجامعه جهانی سایه افکنده، چه بسا با ابتنای بر داده های تاریخی، ورای مباحث مربوط به نسبیت فرهنگی و یا ارزش های بومی، استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر در رقابت های سیاسی بوده است(شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۸: ۶). باید به این نکته صحه گذاشته شود که انگاره حقوق بشر بنیادین و آزادی های سیاسی، باید تحت هر شرایطی محترم شمرده شود و عدم رعایت و یا نقض آن تحت هیچ شرایطی قابل پذیرش نیست، واقعیت مبتنی بر قدرت در پرتو واقع گرایی سیاسی حکایت از آن دارد که قواعد و معیارهای حقوق بشر در عرصه روابط قدرت و مردم و اعمال نفوذ و بلکه سلطه گروه های سیاسی حاکم در معرض تحدید ومضیقه قرار می گیرد، تا آن جا که در بسیاری از جوامع، در چارچوب روابط فرد، اجتماع و دولت که در یک فرآیند تاریخی شکل گرفته و قوام می پذیرد، حقوق بشر در قوانین جاریه و اعمال آن در عرصه اجرا،ترجمانی از اراده وتلاش سیاسی گروه های حاکم و ذی نفوذ بوده که یا برای حفظ موقعیت خود یا تضعیف رقیب، از معیارهای مزبور گذشته و یا آن را ابزار سیاسی نقد و ارزیابی و تعدیل برتری سایر دیدگاه ها قرار داده و می دهند(نیل، ۱۹۹۳: ۷۴)[15].جهانشمولی حقوق بشر که بیش تر جنبه سیاسی و اقتصادی دارد تا انساندوستانه، نمی تواند ملاک و معیاری برای سنجش پایبندی دولت ها به رعایتحقوقبشر باشد زیرا معیارهای این چنینی جانبدارانه وگزینشی است.

۴- اقلیت ها درحقوق بین الملل

درمفهوم لغوی، واژه اقلیت به معنای «کم بودن»، «قسمت کم تر» و در اصطلاح «گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر می باشند که از لحاظ دین و مذهب یا نژاد از اکثریت متمایز می باشند»(معین،۱۳۸۶: ۱۸۰). اقلیت عبارت است از:«گروهی از اتباع یک کشورکه از لحاظ ملی، نژادی، زبانی یا

15- Neil

مذهبی از دیگر گروه های مردم متفاوت بوده، از لحاظ تعداد کمترند و قدرت حکومت را نیز در دست ندارند»(مهرپور، ۱۷۶:۱۳۷۶). در ادبیات حقوقی، اقلیت به اجتماعی از شهروندان اطلاق می شود که به واسطه داشتن ویژگی یا ویژگی هایی از گروه اکثریت متمایز باشند. معمولاً گروه اقلیت در مقایسه با موقعیت خود در کشور محل سکونت خود تعریف می شود، ولی ممکن است در یک منطقه بسیار بزرگ مانند یک قاره و یا منطقه ای کوچک مانند یک استان نیز شناسایی شود(پروین وسپهری فر، ۳:۱۳۹۳). احترام به حقوق اقلیت ها و تلاش در رفع تبعیض و نقض حقوق حقه آنان، یکی از مسائل مبتلا به حقوق بشر دنیای ماست.

پس از جنگ جهانی اول و دگرگونی چهره سیاسی اروپا بر اثر فروپاشی امپراطوری های روسیه، اطریش- مجارستان و عثمانی، مسئله اقلیت ها ابعاد جدید و در عین حال وسیع تری به خود گرفت؛ چون خواسته های اقلیت ها، خصوصاً اقلیت هایی که فراسوی مرزهای سیاسی پراکنده بودند، صلح و ثبات جامعه بین المللی را در معرض تهدید قرار می داد، اهمیت بین المللی آن نمایان گردید. از آن پس حقوق بین الملل دیگر نمی توانست نسبت به این مسئله بی تفاوت باقی بماند. به همین دلیل در جاهای متفاوتی این مسئله مطرح شد ولی به دلایلی به تصویب نهایی نرسید(ذوالعین، ۱۳۷۳: ۴۴۱). با شتاب گرفتن پیشرفت علم و فناوری در دهه ۹۰که تأثیر زیادی بر فرهنگ های منطقه ای ودیدگاه های جهانی گذاشت و نیز پدید آمدن رسانه های جدیدی چون اینترنت و شبکه های ماهواره ای، افراد متعلق به اقلیت توانستند تریبونی برای اعلام هویت خود به دیگران و ارتباط با هم گروهان خود در سراسر جهان به دست آورند. این تغییرات شگرف، همچنان که در اقتصاد و سایر علوم رخ داد، در علم حقوق نیز بالطبع دیدگاه های جدیدی را بوجود آورد، مانند وضع قوانین تازه در رابطه با رسانه ها که صریحاً موادی را به اعطای امتیازات خاص به اقلیت ها اختصاص می دهد(شریفی طرازکوهی و قره باغی، ۱۳۸۹: ۳۴). سرانجام در هجده دسامبر۱۹۹۲، مصادف با ۲۷ آذر ماه ۱۳۷۱، مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیانیه ای را تحت عنوان «اعلامیه درباره حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، دینی یا زبانی» تصویب نموده است. که گامی عظیم درجهت شناسایی حقوق اقلیت ها وحمایت ازآن توسط حقوق بین الملل به شمار می رود(ذوالعین،۱۳۷۳: ۴۳۹). درماده ی ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مشخصاً اقلیت های نژادی، مذهبی و زبانی نام برده و حق برخورداری آنان را از فرهنگ و دین خاص خود به رسمیت شناخته شده اند. همچنین در این مواد نسبت به برخورداری همگان، بدون هرگونه تمایز قومی از کلیه حقوق، درکنواسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی به تبیین این اصل پرداختند. حقوق اقلیت ها در مجامع بین المللی از دو جهت مورد توجه قرار می گیرد؛ یکی از جهت عدم تبعیض در اعمال حقوق و آزادی های اساسی نسبت به آن ها و دیگر از جهت حفظ هویت قومی، فرهنگی و مذهبی آن ها(زارعی ودیگران،۱۳۹۲: ۵۶-۵۵). به طورکلی باید گفت که دفاع و حمایت از حقوق اقلیت ها امری مثبت و انسانی است اما آنچه امروزه مشهود است استفاده سیاسی از مسئله حقوق اقلیت ها برای به چالش کشیدن حاکمیت کشورها جهت تأمین منافع شخصی است و درواقع به ابزاری در دست قدرت های بزرگ تبدیل شده است.

۵- حقوق اقلیت ها در ایران

ایران با تمدن غنی خود، سالیان متمادی است که قومیت ها و مذاهب گوناگون را گرد هم آورده است. اقلیت های قومی، زبانی، نژادی و دینی با گرایش های مختلف در تمام کشورهای دنیا وجود دارند. منظور از اقلیت های مذهبی و دینی گروه هایی هستند که مذهب آن ها به عنوان مذهب رسمی یک کشور شناخته شده و یا اکثریت مردم بدان نپیوسته اند(ارماکورا، ۱۹۸۳)[16] حقوق اقلیت ها در ایران متأثر از اسلام است که هرگونه تبعیض نژادی، قومی و مذهبی را تقبیح می شمارد. از اینرو اقلیت ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سه دسته: اقلیت دینی(زردشتی، یهودی و مسیحی)، اقلیت مذهبی(تسنن حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و مذهب زیدی) و اقلیت قومی(که اسامی آن ها ذکر نشده اما در اصول خاصی به آن ها اشاره شده است مانند اصول ۱۵ و ۱۹). اقلیت های دینی از حقوقی مانند: برابری حقوق با دیگر آحاد جامعه، آزادی در پایبندی به عقاید دینی خود(آزادی وجدان) و عمل به شعایر آن، حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردارند. اقلیت های مذهبی نیز دارای حقوقی چون: برابری حقوق با دیگر افراد عضو«جامعه ایران»، آزادی عقیده و انجام شعایر مذهبی و حقوق اجتماعی- سیاسی هستند. اقلیت های قومی نیز ضمن برخورداری از حقوق مذکور، درمورد حفظ هویت خود مخصوصا از لحاظ زبانی ضمن رعایت زبان رسمی کشور در مکاتبات اداری و رسمی خود، آزادی های متنوعی برای استفاده از زبان «محلی و قومی» را دارند مانند استفاده از آن در رسانه ها و مطبوعات و... (قاسمی،۱۳۸۲: ۸۶۸- ۸۵۹). سازمان عفو بین الملل، بزرگترین سازمان مدافع حقوق بشر در جهان، برای نخستین بار در سال ۱۳۸۶ گزارشی درباره نقض حقوق بشر علیه اقلیت

[16]-Erma Cora

بلوچ در ایران منتشر کرد که در آن به موادی چون: افزایش شمار اعدام ها، دستگیریهای خودسرانه و شکنجه و بدرفتاری با زندانیان اشاره شده است و همچنین به دادگاه های سریع و ناعادلانه که بدون رعایت موازین حقوقی بین المللی برگزار می شوند انتقاد شده است(www.dw.com,1386). از طرفی کمیته ۱۸ نفره ی ناظر بر رفع تبعیض نژادی سازمان ملل متحد در گزارش دوره ای خود در پنجم شهریور ۱۳۸۹ از دولت ایران خواست به کنوانسیون بین الملل که آن را امضا کرده پایبند باشد و به تبعیض علیه اقلیت های قومی در کشور پایان دهد(www.dw.com,1389). همچنین طبق قطعنامه ای که در نشست مجمع عمومی در دسامبر ۲۰۱۳ تصویب شد، مسئله حقوق اقلیت ها به صورت کلی در چند پاراگراف تأثیرگذار مطرح شد که در آن به شرایط خاص که بعضی از اقلیت های قومی و مذهبی ایران با آن روبرو هستند، اشاره شد. به عنوان مثال بند ۵ قطعنامه، نگرانی عمیقی را درخصوص «تبعیض دائم و سایر موارد نقض حقوق بشر، در مواردی رسیدن به حد شکنجه، علیه افرادی که به اقلیت ها شامل: عرب ها، آذری ها، بلوچ ها و کردها تعلق دارند» ابراز می کند و در ادامه گزارش های سرکوب‌شدید و بازداشت عرب‌های خوزستان و آذری‌ها را مورد توجه قرار می دهد(www.ihrr.org,1393). احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، در پنجم آبان ۱۳۹۴، نهمین گزارش خود را درمورد وضعیت حقوق بشر در ایران به هفتادمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل ارائه کرد که در آن به روند رو به افزایش اعدام ها، قصاص، سرکوب آزادی اندیشه و بیان، تبعیض ها علیه اقلیت های دینی و قومی در برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و... اشاره شده است(www.fideh.org,1394). به دنبال این گزارش، کمیته سوم مجمع عمومی قطعنامه ای علیه ایران تصویب کردند که مجدداً موضوعات بالا در آن مطرح شده بود و از دولت ایران می خواهد که در قانون و در عمل، همه اشکال تبعیض و سایر موارد نقض حقوق بشر علیه افراد متعلق به اقلیت های قومی، زبانی و دیگر اقلیت ها را از بین ببرد، ازجمله عرب ها، آذری ها، بلوچ ها و کردها و مدافعان ایشان و نه محدود به این افراد(www.iranhrc.org,1394). بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق اقلیت به رسمیت شناخته شده و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشخصی برای آنان تعریف شده است. در این زمینه همواره تلاش شده اصل عدالت و انصاف دال مرکزی مدیریت اقلیت های قومی کشور باشد. با وجود این، احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد درمورد وضعیت حقوق بشر در ایران نخستین گزارش خود را در سال۲۰۱۶ را منتشر کرد. او در این گزارش با تأکید بر ادامه نقض حقوق بشر در ایران، از جمله سرکوب بیش از پیش آزادی بیان و فشار روز افزون بر اقلیت های قومی و مذهبی، از تلاش های دولت ایران برای پاسخگویی به نگرانی های داخلی و بین المللی درمورد تدابیر حمایتی برای متهمان استقبال می کند. گزارش سالانه دبیرکل سازمان ملل متحد نیز درسال۲۰۱۶انتشار یافت در مقدمه این گزارش پس از برشمردن نقض حقوق بشر زنان و اقلیت های قومی و مذهبی، نقض آزادی بیان به همکاری جمهوری اسلامی ایران در مورد رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در این کشور درچارچوب(بررسی ادواری جهانی) اشاره شده است.

همان طور که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت رعایت موازین، حریم ها و اصول بنیادین حقوق بشر در همه حوزه ها به ویژه بحث اقلیت ها یک اصل جهانشمول و غیرقابل تخطی است. نکته آن است که اساس طرح چنین موضوعاتی در ساختار نظام بین الملل در چارچوب نگاه های نئورئالیستی با دال مرکزی « منفعت محوری» تثبیت شده است. باور نگارندگان مقاله حاضر و بر اساس چارچوب تئوریک تحقیق این است که موضوع اقلیت ها در ایران فرعی است بر اصل و در چارچوب فرآیندهای امنیتی سازی ایران به عنوان بازیگر مستقل و منتقد ساختار نظام بین الملل قابل فهم است. اساساً ساختارهای محافظه کار سیاسی جدی ترین نقض ها و خطاهای حقوق بشری را دارند اما هر جا تمایز میان ساختار نظام های سیاسی و سیاست خارجی آنها با نظام بین الملل وجود نداشته از همه خطاهای حقوق بشری چشم پوشی شده و اصل بر هماهنگی و همسویی نظام های سیاسی و کنشگران دیگر با کنشگران ساختاری نظام بین الملل بوده است.

۶- سرمایه اجتماعی و غیرامنیتی سازی حقوق بشر در ایران

به دنبال جایگزین شدن شورای حقوق بشر به جای کمیسیون حقوق بشر، موضوعات متنوع دیگری در دستور کار آن قرار گرفت از جمله: حقوق اقلیت ها، بهداشت و درمان، آزادی بیان، رفاه روانی و اقتصادی. به عبارتی می توان گفت که بخشی از مولفه های اساسی و تعیین کننده سرمایه اجتماعی مورد توجه شورای حقوق بشر قرار گرفت. (جامی، هادی، ۱۳۸۳: ۳)مجموعه عوامل و نگرش های متفاوت داخلی و خارجی باعث شده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع نقض حقوق بشر به یکی از ابزارهای مهم تنبیهی در مواجهه با ایران تبدیل شود. البته در این فرآیند نوساناتی در شدت موضع گیری های بین المللی در برابر ایران در زمینه حقوق بشر وجود داشته است اما ماهیت تقابلی با ایران در اساس فرقی نکرده و منطبق با روند پیش بینی شده عمل شده است.(آقایی،۱۳۸۲:۶). مهم ترین مواردی که شورای حقوق بشر مدعی است که ایران در آن ها ناقض حقوق بشر بوده است عبارتند از: نقض دموکراسی، خشونت علیه شهروندان، تبعیض نسبت به اقلیت های مذهبی (آقایی،۱۳۸۲: ۲۰-۱۹)

توجه به حقوق اقلیت ها با سرمایه اجتماعی در کشور ارتباط مستقیم دارد وقتی درکشور سرمایه اجتماعی بالا باشد، موضوعاتی ازجمله توسعه مناطق اقلیت ها، استخدام بدون تبعیض قومی و مذهبی، می تواند به وحدت و اعتماد بیشتر اقلیت ها به مسئولین و نظام فراهم شود و بالعکس وقتی توسعه و رفاه و بکارگیری نیروی انسانی و استخدامی ها براساس تبعیض های قومی درکشور باشد موجب فاصله هرچه بیشتر اقلیت ها از نظام و کشور شده و به نوعی احساس «دیگرسازی» و « غیریت سازی» در میان اقلیت ها شکل می گیرد و در اینجا انسجام ملی یک کشور با تهدیدی اساسی مواجه می شود. بین میزان سرمایه اجتماعی و انسجام یک کشور ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. بر این اساس اگرچه انسجام اجتماعی یکی از شاخص های مهم سرمایه اجتماعی محسوب می گردد اما این مقوله خود به نوعی برآیند سایر شاخص ها هم محسوب می شود.

در مقاله حاضر تلاش گردید ارتباط بین دو متغیر سرمایه اجتماعی و امنیتی سازی برقرار گردد و تاثیر سرمایه اجتماعی بر غیرامنیتی سازی حقوق اقلیت ها در ایران مورد بررسی قرار گیرد. بدون تردید توجه خاص به شاخص های بنیادین سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد به ویژه در سطح عمومی و دولتی آن و همچنین مشارکت اجتماعی- سیاسی، سطح رفاه و مقوله توسعه دربرگیرنده غیرامنیتی سازی روندهای امنیتی شکل گرفته علیه ایران در حوزه اقلیت هاست. اگرچه در اینجا اقلیت خاصی مورد نظر نیست اما بیشتر بحث این مقاله متمرکز بر اقلیت های کردزبان، آذری زبان، قوم بلوچ و ترکمن است که در مرزها یا غیر از مرزها مسائل روزمره و مطالبات عادی آنان در قالب و چارچوبی امنیتی تعریف و تعبیر شده است. آن چه در اینجا قابل ذکر است اینکه توجه خاص به وضعیت معیشت و توسعه مناطق فوق الذکر، فراهم سازی امکان مشارکت اجتماعی-سیاسی اقلیت ها در کشور و مهم تر از همه تقویت شاخص های مربوط به اعتماد سیاسی می تواند فرآیند امنیتی سازی حقوق بشر و حقوق اقلیت ها در ایران را غیرمحتمل سازد. بدون تردید سرمایه اجتماعی برای مدیریت اوضاع در هرکشوری که بخواهد به سمت توسعه حرکت کند ضروری است و زمانی که سرمایه اجتماعی دچار زوال شود یک کشور به سمت زوال پیش خواهد رفت به این معنا که در صورت نبود سرمایه اجتماعی مردم آن کشور اعتماد خود را به نظام حاکم از دست می دهند زمانی که توسعه، رفاه، مشارکت و...وجود نداشته باشد فرآیند بی اعتمادی به نظام تقویت شده و اگر چنین فرآیندی در مناطق کم برخوردارتر و محروم تر اتفاق بیفتد سیاسی کردن موضوع از سوی رقبای کشور موضوعی محتمل خواهد بود. حاکم شدن حداقل های رفاه در یک جامعه و فقدان تبعیض و تفاوت در بکارگیری نیروها و... موجبات تقویت فرآیند اعتماد به نظام سیاسی را فراهم می سازد و بر این اساس شکل گیری فرآیندهای امنیتی سازی عادی ترین و عمومی ترین مطالبات و خواسته های اقلیت ها به موضوعی دور از ذهن تبدیل می گردد.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران همواره به عنوان گفتمانی هویت ساز دربرگیرنده نقد ساختارها و هنجارهای نظام بین الملل بوده است. دال ها و مفاهیم مختلف گفتمانی همچون حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، اتهام دخالت ایران در کشورهای منطقه و ... همواره به عنوان اهرمی جهت مشروعیت سازی فشارها و تهدیدات ساختاری نظام بین الملل در تقابل با ایران مطرح بوده است. مقوله حقوق اقلیت ها هم در همین راستا قابل ارزیابی است. گذشته از آن چه در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت توجه ویژه به امور اقلیت ها و نواحی مرزی و کم برخوردار کشور می بایست از اولویت های اساسی دستگاه های تصمیم گیر و تصمیم ساز کشور باشد. هر آن چه تحت عنوان تقویت شاخص های سرمایه اجتماعی مطرح است همچون حق رفاه، توسعه، مسئولیت پذیری، مشارکت اجتماعی، اعتماد به نهادهای مختلف و ... یک اصلی اساسی و تعیین کننده در مناسبات امنیت ملی است و می بایست بیش از هر زمان دیگری رنگ و بویی عملیاتی به خود گیرد. استقرار بخش قابل توجهی از جمعیت اقلیت های مذهبی و قومی کشور در کناره مرزها و فقدان توسعه یافتگی این مناطق می تواند پیامدهای فوری امنیتی برای کشور ایجاد کند. این پیامدها در چارچوب فرصت طلبی های بیرونی و در چارچوب امنیتی سازی حقوق و مسائل اقلیت ها قابل بررسی است. نکته اینجاست که اقلیت ها در کشور همواره هویت ملی را اصل قرار داده و این مهم شاخص مهمی در تامین امنیت ملی و سرزمینی کشور از بعد از انقلاب تاکنون بوده است. رسالت مسئولات ملی و استانی هم می بایست بر تقویت «ما» ی هویتی قرار گرفته تا به این طریق فرآیندهای امنیتی سازی احتمالی غیرامنیتی گردد. نگاه ویژه به سطح رفاه و توسعه مناطق کم برخوردار و محروم کشور با اولویت قرار دادن مناطق دارای جمعیت قابل توجهی از اقلیت های مذهبی و قومی، حذف نگاه های تبعیض آمیز در استخدام و به کارگیری نیروها در ادارات و نهادها بر طبق ضوابط، پاسخگویی و مسئولیت پذیری نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حوزه مسائل و مشکلات مردم این مناطق، تشویق به ارتقاء سطح مشارکت های اجتماعی، سیاسی و ... از جمله ضرورت هایی است که در قالب راهبردهایی آینده نگرانه می بایست بیش از پیش جهت مقابله با تهدیدهای اساسی امنیتی در مرزها در دستور کار قرار گیرد. اگرچه با تحلیلی که در خصوص گفتمان انقلاب اسلامی و نقد ساختار ناعادلانه نظام بین الملل ارائه گردید همواره امنیتی سازی وضعیت حقوق بشر و حقوق اقلیت ها در ایران ادامه خواهد داشت اما مهم این است که با تقویت شاخص های اساسی سرمایه اجتماعی مقوله انسجام، هویت و وحدت ملی تقویت گردد که این خود به عنوان گامی اساسی در راستای غیرامنیتی سازی امنیتی سازی جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد بود.

مراجع

۱. ابراهیمی، نبی الله(۱۳۸۶)، «تأملی برمبانی وفرهنگ مکتب کپنهاگ»، **فصلنامه سیاست خارجی**،شماره۸۲.

۲. بوزان، باری(۱۳۷۹)،«آشنایی با مکتب کپنهاگ درحوزه مطالعات امنیتی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سوم، شماره ۳.

۳. قریشی، سیدیوسف(۱۳۹۳)، امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. خانی، علی عبداله(۱۳۸۳)، نظریه های امنیت(مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

۵. امیری، عبدالرضا(۱۳۹۱)، «مطالعه فرایند و متغییرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران های اجتماعی در ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، ش۲.

۶. خوزانی کریمی، علی و صنعتگران محب علی، عطیه(۱۳۸۴)، «کمیسیون حقوق بشر و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۳۷.

۷. معاون، زهرا و قربانی، فاطمه و معاون ، محمدرضا(۱۳۹۳)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی ومیزان احساس امنیت اجتماعی»، **پژوهشنامه جغرافیای انتظامی**، شماره۵.

۸. امام جمعه زاده، سیدجواد و عیسی نژاد، امید و رهبرقاضی، محمودرضا و مرندی، زهره(۱۳۹۱)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال هفتم، شماره۴.

۹. نصوحیان، محمدمهدی(۱۳۸۷)، «نقش اعتمادمتقابل حکومت ومردم درروندتوسعه سیاسی»، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره۱۴.

۱۰. مؤذن جامی، محمدهادی(۱۳۸۲)، «اعتمادپایه امنیت(بررسی معنا، ابعادومؤلفه های اعتماد)»، **فصلنامه دانش انتظامی**، شماره۱۷.

۱۱. ترقی، علیرضا و رستمی، حسن(۱۳۸۸)، «نقش مطلوب سرمایه اجتماعی درتأمین امنیت عمومی»، **فصلنامه علمی – پژوهشی**، شماره۳۸.

۱۲. عسکری، محمدمهدی و توحیدی نیا، ابوالقاسم(۱۳۸۶)، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای اقتصادی**، سال چهارم، شماره۸.

۱۳. ربانی، رسول، کلانتری، صمد، قاسمی، وحید ،عریضی، فروغ السادات و اسماعیلی، رضا(۱۳۸۷)، «بررسی رابطه رفاه اجتماعی با سرمایه اجتماعی در فرایند توسعه»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد بیست ونهم، شماره ۱.

۱۴. کیان تاج بخش، یحیی(۱۳۸۳)، «بررسی مقدماتی کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در تحلیل وضعیت تأمین اجتماعی در ایران»، **فصلنامه تأمین اجتماعی**، شماره۱۶

۱۵. زاهدی، محمدجواد، شیانی، ملیحه وعلی پور، پروین(۱۳۸۸)، «رابطه سرمایه اجتماعی با رفاه اجتماعی»، **فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال نهم، شماره۳۲.

۱۶. آقایی، سیدداود(۱۳۸۲)، «کارنامه کمیسیون حقوق بشر درباره ایران(پس از پیروزی انقلاب اسلامی)»، **دانشکده حقوق وعلوم سیاسی(دانشگاه تهران)**، شماره۶۰.

۱۷. معین، محمد(۱۳۸۶)،«فرهنگ فارسی»، تهران: ادنا.

۱۸. مهرپور، حسین(۱۳۷۶)،«حقوق بشر وراهکارهای آن»،تهران،**نشراطلاعات**.

۱۹. پروین، خیرالله و سپهری فر، سیما(۱۳۹۳)،«حقوق اقلیت ها درقانون اساسی(باتأکید براماکن، دارایی ها وحقوق سیاسی)»، **فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، سال سوم، شماره ۶.

۲۰. پاتنام، روبرت(۱۹۹۳)، **دموکراسی وسنت های مدنی**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه اسلام.

۲۱. ذوالعین، نادر(۱۳۷۳)، «حمایت از حقوق اقلیت ها در حقوق بین الملل»، **مجله تحقیقات حقوقی**، ش۱۵.

۲۲. شریفی طراز کوهی، حسین و قره باغی، عبدالله(۱۳۸۹)، «تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت ها در حقوق بین الملل»، **مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری**، ش۴۲.

۲۳. زارعی، بهادر و زینی وند، علی و محمدی، کیمیا(۱۳۹۲)، «حقوق اقلیت ها از منظر اسناد بین المللی، اسلام و قانون ج.ا ایران»، **فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام**، ش۱.

۲۴. قاسمی، محمدعلی(۱۳۸۲)، «اقلیت ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش۴.

۲۵. آقایی، داوود(۱۳۸۲)، ایران ونهادهای حقوق بشری، چالش ها و فرصت ها، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال اول.

۲۶. ارفعی، عالیه و دیگران(۱۳۷۲)، حقوق بشراز دیدگاه مجامع بین المللی، تهران، مؤسسه چاپ وانتشارات وزارت امور خارجه.

۲۷. نادرپور، بابک، مقصودی، مجتبی(۱۳۹۲)، هویت ها،تفاوت ها و جهانشمولی حقوق بشر با تأکید بر هویت های دینی و قومی ایران، **مرکز مطالعات حقوق بشر**، دوره ۸.

۲۸. آقایی، داوود،براتی، رضا(۱۳۸۹)، تأملی بر سیاست خارجی حقوق بشری آمریکا در قبال ایران، **فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ش ۱۳.

۲۹. کارشناسان: تبعیض قومیت‌ها در ایران نهادینه شده است(۱۳۸۹) در: www.dw.com

۳۰. حقوق بشر: گزارش سازمان عفو بین‌الملل در باره نقض حقوق بشر اقلیت بلوچ در ایران(۱۳۸۶) در: www.dw.com

۳۱. خلاصه‌ای از موارد نقض حقوق بشر در ایران در نهمین گزارش احمد شهید(۱۳۹۴) در: www.fidh.org

۳۲. گزارش حقوق بشر در ایران: حقوق اقلیت های ایرانی: یک مورد پژوهی از تشکیلات حقوق بشر سازمان ملل(۱۳۹۳) در:www.ihrr.org

۳۳. متن کامل قطعنامه کمیته سوم مجمع عمومی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران(۱۳۹۴) در: www.iranhrc.org

۳۴. مخالفت ایران با دخالت دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در مساله حقوق بشر و اتحادیه اروپا در اعدام تروریست‌ها(۱۳۹۵) در: persian.cri.cn

1. Francis fukuyama"economic globalization and culture" the Merrill lynch forum 1997 2.Fukuyama"social capital and civil society"generation reform.1999.conferenceon second external pubs

3.Milani.Carlos(2003)"social capital and local development theories: loessons from the pintadas experience.

4.Putnam.r.(2000) bouling along: the collaps and revival of American community. New York: simon and sghustev.

World bank. Washing tond.Cjune p.zz.24.1999.5.

6.Headey,B.Etal.(2007), money does not buy happiness or does it? A reassess ment based on the combined effects of wealth,in come and consumption,social in dicators research

7.Alex and rova,A.(2005),subjective well-being and kahnemans. Abjective happiness,jornal of happiness studies:301-324

8.Ermacora flix(1983), the proction of minorities. Before the united nation,Recueil descoars, Academie drotinernal,vol182.

9.Cillies David,(1996), Between principle and practice. Human rights in narth south relations, montreal and Kingston. Mecill-queens university pvoss.

10. Neil, stammers,(1993),"Human rights and power" political studies vol.XLI.

11.Tomaschat, Christian(2004), Human rights: Between Id ealism and realism, oxford university press.